

چکیده

در این مقاله نظریات متداول توسعه و نیز رویکردهای متفاوت صنعتی شدن بررسی شده و با تحلیل شرایط تحریم در اقتصاد ایران، نقش تحریم ها در فرآیند توسعه اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به ناموفق بودن الگوهای توسعه پیشنهاد شده از سوی بانک جهانی و IMF به کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، به بررسی تجارب الگوهای توسعه موفق شرق آسیا از جمله کره و ژاپن پرداخته شده است. از آنجا که این دو کشور با وجود ویرانه های حاصل از جنگ و فقدان منابع نفت و گاز به سطح بالایی از توسعه دست یافتند و در تحقق عدالت و همبستگی اجتماعی نسبت به الگوهای نئولیبرال موفق تر عمل نمودند، مطالعه تجارب آنها ارزشمند است. در اقتصاد مقاومتی نیز باید بتوان با چشمپوشی از درآمدهای حاصل از نفت و گاز و وجود تحریم، الگوی توسعه صنعتی بومی مبتنی بر پیشرفت توأم با عدالت تدوین نمود. همچنین در این مقاله راهبرد حمایت از تولید ملی در شرایط تحریمی مورد بررسی قرار گرفت که در این شرایط تقویت همبستگی دورنی، حداقل نمودن تنشهای اجتماعی، تحقق عدالت اجتماعی و برابری، دخالت آگاهانه و با برنامه دولت، منع مبادله آزاد سرمایه، اقتصاد تولید محور، ایجاد دولت عاری از فساد و هدایتگر بازار، جایگزینی واردات، تعاون به جای رقابت ناسالم درونی، استراتژی حمایت عام از تمام صنایع بخصوص صنایع استراتژیک و نیز کشاورزی به جای پیروی از مزیت نسبی و حذف تعرفه های مدل ریکاردویی تجارت، گسترش تحقیق و توسعه، هدف گذاری صنعتی و کنترل اعتبارات از سوی دولت بعنوان پیشنهاد ارائه شده است. روش تحقیق مقاله کتابخانه ای بوده و از طریق تحلیل محتوا و استقرا به بررسی مسئله می پردازد.

واژگان کلیدی: اقتصاد مقاومتی، تحریم، الگوی توسعه شرق آسیا، حمایت از تولید ملی، نقش دولت.

مقدمه

«توسعه به معنای ساختن زندگی بهتر برای اکثر مردم است. غذای کافی، امنیت، مکان امن برای زندگی، خدمات کافی برای برآورده ساختن نیازهایی که برای زنده ماندن لازم است. روشها و اهداف توسعه بستگی به تصمیمات جوامع مختلف دارد. برخی از دیدگاهها، زندگی بهتر برای همه را قابل اجرا و امکانپذیر نمی دانند. در این دیدگاه مفهوم برابری و تساوی (زندگی بهتر برای همه) و مفهوم توسعه با هم در تضادند.» (Richard peet&Elaine Hartwick2009,p6)

«بنابراین توسعه را می توان مجموعه ای تفکیک ناپذیر از آزادی، رفاه، گسترش فرصتها و انتخابات و برقراری اصول حقوق بشر در جامعه مدنی تعریف کرد.» (محمد قلی یوسفی ۱۳۸۸) پس توسعه صنعتی حاصل «تعامل نسبتاً پیچیده عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی است که تنها با چیدمان خاص از مجموعه این عوامل تبدیل به توسعه صنعتی می شود. استراتژی توسعه صنعتی به دنبال تنظیم این چیدمان است.» (مسعود نیلی و همکاران، ۱۳۸۲) در اینجا توسعه از منظر اقتصادی و صنعتی مدنظر است.

با تعاریف فوق از توسعه به این نتیجه می رسیم که توسعه مناسب، شرایطی است که در آن ضمن پیشرفت صنعتی و رسیدن به رشد اقتصادی بالا منجر به افزایش نابرابریها، فقر، توزیع ناعادلانه ثروت و کاهش همبستگی اجتماعی نگردد و این امر به شرایط و خصوصیات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی هر کشور بستگی داشته و نمی تواند مسیر یکسانی برای همه کشورها وجود داشته باشد. با این وجود در الگوی توسعه صنعتی همواره الگوی یکسانی از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به همه کشورهای در حال توسعه ارائه شده است که هیچگاه نتوانسته است باعث دستیابی به اهداف مورد نظر شود. اما کشورهای شرق آسیا که بعدها به برهه های آسیا شهرت یافتند با الگوی توسعه

^۱ - دانشجوی دکتری اقتصاد توسعه و برنامه ریزی دانشگاه الزهراء
fatemeh_sorkhedehi@yahoo.com

ژاپني توانستند در مدت زمان کوتاهی به کشورهای توسعه یافته رسیده و در برخی موارد از آنان سبقت بگیرند و از بسیاری از آثار سوء توسعه نئولیبرالی از جمله عدم تحقق عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمد مصون بمانند. نکته حائز اهمیت این است که برای دستیابی به يك الگوی توسعه مناسب باید شرایط کشورها در نظر گرفته شود. کشورهای شرق آسیا با تکیه بر شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماع و اقتصادي خود الگوی توسعه متناسب با خود را طراحی نمودند و از آموزه های اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک دیکنه شده از سوی غرب پیروی نمودند. هر چند ضعفهایی نیز در این کشورها مشاهده می شود اما نتایج آنها قابل قبول تر از سایر کشورها است. حال این سوال مطرح است که این الگوی توسعه آیا برای اقتصاد ایران با توجه به وجود تحریمهایی که از ابتدای انقلاب وجود داشته و در سالهای اخیر شدت یافته است متناسب است؟ آیا الگوی توسعه آمریکایی مبتنی بر اقتصاد باز و بر پایه های اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک الگوی مناسبی برای ایران است؟ نقش دولت در فرآیند توسعه چگونه است؟ میزان حمایت و روش حمایت از تولید به چه نحوی باشد؟

برای پاسخ به این پرسشها در بخش اول نظریات توسعه متداول را ارائه می نمایم و در بخش دوم استراتژیهای مختلف صنعتی شدن را بررسی می نمایم در بخش سوم به بررسی الگوی توسعه ژاپن پرداخته و در بخش چهارم الگوی توسعه صنعتی کره که برگرفته از ژاپن است را بررسی می نمایم و در بخش چهارم به بررسی الگوی توسعه ایران در شرایط تحریم ها و ارائه راهکارهای مناسب برای ایران می پردازیم.

۱ - نظریات متداول توسعه

نظریات متفاوتی راجع به توسعه وجود دارد اما چرا نمی توان روی يك نظریه به توافق رسید و به دنیا گفت که چه سیاستی باید در پیش بگیرد؟ دلیل آن است که نظریات توسعه منعکس کننده موقعیتهای سیاسی، مکانهایی که در آن توسعه محقق شده و دورنمای فلسفی، تاریخی، جغرافیایی آن کشورها است. در يك طرف برخی نظریات ساختار سرمایه داری را بعنوان بهترین نوع جامعه و بعنوان طبیعتی ناگزیر و ضرورت غیر قابل تغییر پذیرفته اند. چنین نظریاتی بر رشد اقتصادی تاکید دارند. ثروت را انگیزه تلاش برای توسعه و نابرابری اجتماعی را نتیجه غیر قابل اجتناب پیشرفت می دانند. این نظریات بر پایه اقتصاد کلاسیکی و نئوکلاسیکی و نظریات رشد کینزینی استوار است. Richard (peet&Elaine Hartwick2009)

بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹، ۱ درصد ثروتمندترین خانوارها مالک نیمی از ثروت مالی کل آمریکا بوده اند. بین این ۱ درصد ثروتمند فوق ثروتمند که ۰،۰۰۱ خانوارها هستند (۱۴۵۰۰۰ نفر) به طور متوسط ۳ میلیون دلار در سال درآمد کسب می کنند که دو برابر سهمشان از درآمد ملی در سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۲ است. (Johnson 2005) لذا توسعه و رشد در کشورهای توسعه یافته مبتنی بر الگوی اقتصاد نئولیبرال منجر به توزیع نابرابر ثروت و افزایش بی عدالتی شده است، که نمی تواند الگوی مناسبی برای کشورهای در حال توسعه باشد.

بنابراین در بررسی نظریات توسعه دو مسئله قابل بررسی است نخست آنکه آیا نظریه مورد نظر در تحقق عدالت توأم با پیشرفت و توسعه موفق است و دوم آنکه آیا می توان از فرضیات این نظریات در عالم واقع بهره برد و به نتایج مطلوب رسید. جهت این مطالعه باید شواهد تاریخی از کشورهای که به اهداف مورد نظر دست یافته اند مورد بررسی قرار گیرد. در این میان باید شرایط تحریمی حاکم بر فضای اقتصادی سیاسی کشور را نیز در نظر گرفت تا بتوان به الگوی مناسبی برای توسعه صنعتی و ارتقاء تولید ملی در اقتصاد مقاومتی دست یافت. لذا برای انتخاب يك استراتژی مناسب توسعه بهتر است که خلاصه ای از نظریات متداول توسعه و راهبردهای متفاوت توسعه صنعتی را ارائه نمایم تا بتوانیم از میان این نظریات انتخاب بهینه ای داشته باشیم.

۱-۱) اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک

فرقه آگوستینی مسیحیت «دکترین کاتولیکی نخستین گناه آدم ابولیش» در دوره قبل از امپراطوری روم فرموله شد که کار را بعنوان تنبیه آدم به دلیل نافرمانی آدم ابولیش و رانده شدن از بهشت معرفی می کرد. در سالهای نخستین طراحی مدرنیته اروپایی، ایدئولوژی جدیدی بر خلاف عقیده تنبیه بودن کار برای بشر شکل گرفت. کار به جای تنبیه عامل حیاتی و منبع تولید ثروت معرفی شد. نوع رادیکال آن که در قرن ۱۶ میلادی تحت عنوان عقاید پروتستان روی کار آمد که به تکریم فعالیت و کار بعنوان تشکر از خدا پرداخت. تحت تعالیم پروتستان مدرن ویژگی به دنبال کسب و کار بودن انسان و ویژگی خودخواهی و منفعت طلبی اش بیش از اینکه گناه باشد، خدمت به بشریت و جامعه تعبیر شد. (Innes 1995) این تفکر به سرعت توسط صنعتگران و بخصوص صنعت نساجی اروپایی غربی و خصوصاً انگلستان گسترش یافت. در قرن ۱۹ مرکانتیلیست يك نظام فکری، سیاسی، اقتصادی بود که از سرمایه داری حمایت می کرد. (Newman 1952, heckscher 1935)

وظیفه فیلسوفان اقتصاد سیاسی پروتستان ۱۷ و ۱۸ مانند توماس هابز (۱۵۸۸-۱۹۷۹) جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴) و دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶) عمق بخشیدن به عقاید اقتصاد سیاسی بود. هابز نفع شخصی عقلایی (خودخواهی) را بعنوان خردگرایی مشروع و بعنوان اخلاق نظام سرمایه داری جدید معرفی کرد.

دیوید هیوم انسان را بعنوان موجودی که دارای امیال مصرفی است می‌دانست. نفع شخصی موجب حفظ اجتماع می‌شود، لذا نفع شخصی و خودخواهی مهمترین عامل حفظ اجتماع است. فیلسوفان روشنفکر از طرف سرمایه داران اولیه و برای حقوق و آزادی آنها و نه حقوق کارگران و دهقانان، زنان و سیاه پوستان تلاش می‌کردند. Richard (peet&Elaine Hartwick2009,p36)

آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰): اقتصاد کلاسیک با انتشار ثروت ملل آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ آغاز شد. اقتصاد کلاسیک بخشی از نظام بزرگتر روشنفکری اقتصاد سیاسی است. انقلاب صنعتی با انقلاب کشاورزی و تغییرات تکنیکی در کشاورزی و تولید رخ داد. کارخانه های تولید منسوجات که در آن صدها هزار کارگر استخدام بودند. ابداعات تکنولوژیکی که ماشینها را ارتقاء داده بود. آدام اسمیت معتقد است تمام انسانها در ویژگی هایی یکسان هستند. او معامله و دادستد یک شی با شی دیگر را یک میل باطنی در ذات انسان می‌داند. او معتقد است نباید از انسان انتظار همکاری و تعاون و یاری رساندن به دیگران را داشت. «آنچه من لازم دارم به من بده تا آنچه لازم داری به دست آوری» (smith 1977ed:13) سود به ریسک پذیران تعلق می‌گیرد یعنی به سرمایه داران و نه به کارگران. مکانیسم بازار و دست نا مریی موجب ایجاد تعادل در بازار می‌شود و نیازی به دخالت دولت در بازار نیست زیرا موجب کاهش بهره وری می‌شود.

دیوید ریکاردو (۱۷۷۲-۱۸۲۳): در رساله اصول «اقتصادسیاسی» تجارت آزاد و حذف تعرفه ها را مطرح نمود. ریکاردو تجارت بین انگلیس و پرتغال را بعنوان یک مدل در نظر گرفت که در آن تقسیم کار بین المللی بر پایه شرایط آب و هوایی مطرح می‌شود. در یک نظام کاملاً آزاد هر کشوری باید سرمایه و نیروی کار خود را به منافع ترین فعالیت که در آن مزیت نسبی دارد اختصاص می‌دهد. پرتغال باید سرمایه هایش را به تولید الکل و انگلیس به منسوجات اختصاص دهد و به این ترتیب همه کشورها با تقسیم کار جهانی منافع خواهند شد، به اعتقاد ساموئلسون همه کشورها در آمدشان به دلیل منافع ناشی از رقابت و تقسیم کار بین المللی افزایش می‌یابد در حالی که سیستم تعرفه و سهمیه بندی هم کارایی و هم درآمدها را کاهش می‌دهد. (Samuelson 1980,p 30, 30 2)

ویلفردو پاره تو (۱۸۴۷-۱۹۲۳): شرایط ریاضی تعادل عمومی والراس را برای سازمان دهی میان بازارها مطرح کرد. اقتصاد نئو کلاسیک منجر به نتایجی شد که در آن بازارها اصولاً رقابتی اند و انحصاری نیستند. فرآیندهای بازاری معمولاً در سطح بهینه تولید و تخصیص نتیجه می‌دهند. در این مکتب مثالهای دخالت دولت برای پیشرفت اقتصادی محدود است و در باقی موارد بازار و پس انداز و سرمایه گذاری را تشویق می‌کند. سرانجام اقتصاددان آمریکایی کلارک ۱۸۴۷-۱۹۳۸ بیان کرد که در نظریه اقتصاد نئوکلاسیک در شرایط رقابت کامل و بازارهای قیمت گیر تعادل بلندمدت حاصل می‌شود. لذا اقتصاد نئوکلاسیک تحت این شرایط بهترین دنیای اقتصادی توام با کارایی و عدالت اجتماعی را فراهم می‌سازد (Richard peet&Elaine Hartwick2009,p45)

۱-۲) نئولیبرالیسم اقتصادی و اجماع واشنگتنی

در سال ۱۹۸۹ ویلیامسون (۱۹۹۰-۱۹۹۷) اصطلاح «اجماع واشنگتنی» را مطرح کرد، که به مجموعه سیاستهای اقتصادی تحمیلی از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به کشورهای مقروض آمریکایی لاتین گفته می‌شد. این سیاستها بر مبنای اقتصاد نئولیبرال بود. (brohman ۱۹۹۶) «اجماع واشنگتنی» دیدگاههایی مانند خصوصی سازی، حذف دخالت دولت، آزادسازی تجاری و روی آوردن به رقابت و تقسیم کار ریکاردویی در جهان را تشویق می‌نمود که از اقتصاد نئولیبرالیسم تأثیر پذیرفته است. این مدل توسعه در آفریقا، آسیا و سرانجام تا اواسط ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای در حال توسعه سرایت یافت.

مکزیک با اجرای این سیاستها که مبتنی بر آموزه های اقتصاد نئولیبرال است، اولین بحران بدهی خود را در سال ۱۹۸۲ تجربه کرد و ارزش پولی ملی اش به شدت کاهش یافت. آرژانتین و برزیل نیز چنین وضعیتی داشتند که به دلیل سیاستهای IMF ایجاد شد بود.

فریدمن (۱۹۱۲-۲۰۰۶) و اساتید مکتب شیکاگو به اقتصادخوانده های شیلی در دانشگاه شیکاگو، کسانی که بعدها به «پسران شیکاگو»^۲ معروف شدند مشاوره جهت انجام فرآیند توسعه در شیلی ارائه نمودند. این مشاوره های اقتصادی در طول دوره دیکتاتوری پینوشه انجام شد. پیشنهاد فریدمن «شوگ درمانی» در اقتصاد شیلی با استفاده از سیاستهای نئولیبرالیسم اقتصادی و مکتب پولی بود. در آن زمان هزاران چپ گرا توسط دولت به قتل رسیدند. (lapavistas2005) و مسیر اقتصاد بازار رقابتی بعنوان یک قاعده کلی نتایج وحشتناک اقتصادی و اجتماعی در شیلی به همراه داشت. در سایر کشورهای درحال توسعه هم که این سیاستها از سوی این دو نهاد مالی بین الملل تحمیل شده بود، نتایج وحشتناکی حاصل شد از جمله در اندونزی، که استیگلیتز اقتصاددان مشهور و برنده جایزه نوبل آن را غم انگیز ترین تجربه نامیده است. (جوزف استیگلیتز، ۱۳۸۲) در سال های اولیه دهه ۲۰۰۰ وضعیت تغییر کرد و اعتراضات و شورشهای زیادی در سراسر دنیا علیه IMF صورت گرفت. سیاستهای اجماع واشنگتنی بعنوان علت

² - The Chicago boys

اصلي عقب ماندگي آمريكاي لاتين و ساير كشورهاي در حال توسعه معرفي شد. اين اعتراضات حتي از درون بانك جهاني و IMF توسط دني رودريك و جوزف استيگليتز مطرح شد. همانطور كه بيان شده، سياستهاي اقتصاد كلاسيك و نئوكلاسيك كه از سوي نهادهاي مالي بين الملل بعنوان الگوي توسعه به كشورهاي در حال توسعه معرفي شد با رويكرد عدم مداخله دولت و نقش بي بدیل بازار در راستاي اقتصاد سرمايه داري، نه تنها منجر به صنعتي شدن و توسعه نشد بلکه موجب افزايش نابرابريها و گسستگيهاي اجتماعي گرديد. در اين ميان همانطور كه در مقدمه گفته شد كشورهاي شرق آسيا بخصوص ژاپن و كره جنوبي، با الگوي توسعه صنعتي متفاوت از اين آموزه ها فرآيند توسعه را آغاز نمودند و در مدت زمان اندكي معجزه شرق آسيا را پديد آوردند و از آثار سوء نابرابري و گسست اجتماعي هم تا حد زيادي مصون ماندند. مطالعه اين كشورها به دو دليل حائز اهميت است: اول آنكه اين كشورها تهی از منابع معدني، نفت و گاز بودند و وجود ويرانه هاي حاصل از جنگ (بخصوص در ژاپن) فرآيند توسعه را آغاز نمودند، كه شرايطي شبیه به ايران با لحاظ تحريم هاي نفتي و عقب ماندگيهاي حاصل از جنگ است. دوم آنكه پس از اجراي سياستهاي شكست خورده بانك جهاني در ايران و ساير كشورهاي جهان سوم هنوز برخي از اقتصاددانان تنها راه برون رفت از مشكلات اقتصادي و دستياني به توسعه پايدار را در اقتصاد بازار و حذف نقش دولت مي دانند. لذا بررسي اين دو كشور تجارب مفيدي در اختيار ما خواهد گذاشت. قبل از مطالعه سه رويكرد صنعتي شدن در جهان را بطور خلاصه مورد بررسي قرار مي دهيم تا هنگام مطالعه تحليل مطالب ساده تر انجام شود.

۲ - استراتژيهاي مختلف صنعتي شدن

سه رويكرد در صنعتي شدن قابل طرح است. اولين و مقبولترين رويكرد تمرکز بر جايگزيني واردات با كالاهاي مصرفي ساخته شده توسط توليدكنندگان داخلي است. در اين رويكرد سرمايه گذاري دولتي در بناگاههاي صنعتي غير معمول نيست اما قسمت اعظم سرمايه گذاري توسط بخش خصوصي انجام مي شود. نقش دولت ايجاد مشوقهاي اقتصادي براي هدايت بخش خصوصي در مسير مطلوب است. دولتها در عمل به جاي آنكه انتخابي عمل كنند يا صنايعي را به عنوان « صنايع نوزاد » معرفي و حمايت كنند گرايش داشته اند كه حمايت بدون تبعيض براي صنعت فراهم آورند. رفتار دولتها اغلب چنان بوده است كه گويي تمامي بخش صنعت را « نوزادي » تلقی کرده اند كه در خور حمايت است و لذا نيازي نديده اند كه تبعيض قائل شوند. (كيت گريفين، ص ۱۹۵، ۱۳۸۸) تعرفه هاي بالا كه گاهي با سهميه ها و موانع تجاري غير تعرفه اي ديگر تكميل گرديده اند، استفاده از ارز چند نرخی براي توليد، تشويق صادرات غير سنتي (معمولاً كالاهاي ساخته شده) و منع واردات كالاهاي مصرفي، سياستهاي پولي براي پايين نگاه داشتن نرخهاي بهره از اين قبيل اند. (W.M. corden 1996) اين استراتژي نسبتهاي عوامل را در توليد و در واقع در كل اقتصاد تحت تاثير قرار مي دهد. مشوقهايي در صنعت از طريق پايين آوردن هزينه نسبي سرمايه مالي ايجاد مي شود تا از فنون مكانيزه توليد استفاده شود، صنعتي شدن از طريق جايگزيني واردات، توزيع درآمد در ميان عوامل گوناگون توليد را تغيير داده است. (Mahbub ul Haq 1963)

رويكرد دوم براي صنعتي شدن در صورت راکد بودن صادرات يا رشد آهسته آن كشور را قادر مي سازد تا صنعتي شود. در اين شرايط ارز كافي براي ورود كالاهاي سرمايه اي وجود ندارد در نتيجه كشور بايد در حد درآمد صادراتي اش برنامه ريزي كند. بر خلاف استراتژي جايگزيني واردات كه به عرضه كالاهاي مصرفي به بازارهاي تثبيت شده و موجود آغاز مي كند، استراتژي مبتني بر ارتقاي بخش كالاهاي سرمايه اي از امتياز بازار داخلي آماده جذب توليدات صنايع جديد برخوردار نيست.

رويكرد سوم صنعتي شدن در جهان سوم دقيقاً درصدد طراحي استراتژي توسعه بر محور صادرات كالاهاي صادراتي صنعتي است. صنعتي شدن از اين طريق بي شك دشوار است اما هنگ كنگ و سنگاپور چاره اي جز اين نداشتند. در كره و تايوان مرحله جايگزيني واردات در صنعتي شدن کوتاه مدت بود و سياست به زودي با تاكيد بر صادرات منتقل شد و نتايج آن كاملاً موفقيت آميز بود. استدلال شده كه مرحله جايگزيني واردات براي موفقيت مراحل بعدي صادرات ضروري است. توليد صنعتي در استراتژي با جهت گيري صادراتي احتمالاً كاربر است. زيرا فقط از اين طريق است كه هزينه ها آن قدر پايين مي آيد كه از نظر بين المللي رقابتي باشد. در نتيجه رشد اشتغال در توليد صنعتي احتمالاً از رشد مشابه در استراتژي جايگزيني واردات بالاتر خواهد بود، اشتغال نسبت به دو رويكرد قبلي بخصوص در بخش صنعت بالاتر است. (كيت گريفين، ص ۱۶۸، ۱۳۸۸) با توجه به سه الگوي توسعه صنعتي ارائه شده به مطالعه تجربه ژاپن و كره در صنعتي شدن مي پردازيم. زيرا ژاپن به منزله اولين كشور آسيائي نه تنها شريك مساوي الحوق كشورهاي صنعتي كهنسال شد، بلکه بسياري از آنها را نيز تحت الشعاع قدرت اقتصادي خود قرار داد و كره جنوبي نيز سياستهاي پر اهميت مدل ژاپني را تقليد و به طور مشابه به پيشرفتهاي بزرگي دست يافت.

۳ - الگوي توسعه صنعتي ژاپن

مدل ژاپن همبستگي دورني را مبناي كار خود قرار مي دهد. تفاوتهاي درآمدي بين طبقات اجتماع حداقل است. از همه توقع ايتار مي رود به ویژه طبقه مديران. مدل ژاپني از درون عادلانه تر از آمريكايي است و قدرت آن مبتني بر

همبستگی مردم است. این مدل با حداقل تنشهای اجتماعی و توقع ایثار از شهروندان بسیج گردید. در حالی که وضعیت داخل بر مبنای همبستگی شکل گرفته است اثر گذاریهای بیرونی آن کاملاً انگل گونه است. استراتژی صادرات تهاجمی این کشور را به هزینه سایر کشورها ثروتمند نموده و تولیدات کشور مقابل را جایگزین یا طرد نموده است. به عبارت دیگر موفقیت ژاپن و سایر کشورهای دیگری که از این مدل تقلید می کنند بر مبنای آمادگی کشورهای است که مرزهای خود را برای صادرات ژاپن باز نگه می دارند و طرد صنایع خود را می پذیرند. (گروینر، ۱۳۸۶، ص ۱۹) ژاپن با قاطعیت تمام موسسات را به اطاعت اهداف دولت درآوردند. هدف سیاست اقتصادی موسسات ژاپنی از مسئولیت ملی آنها برای نیل به رفاه مردم خود تشکیل می گردد. بر خلاف مدل اقتصادی انگلیسی خودخواهی و سودجویی موسسات به منزله اصل هدایت کننده قبول نگریده بلکه در درجه اول انتفاع دولت مورد تأیید قرار گرفته است. اگر دولت تصمیمات صحیح اتخاذ نماید و در عین حال توانایی تحقق اهداف خود را داشته باشد مناسب ترین شرایط برای رسیدن به رفاه ملی در درازمدت فراهم شده است. ژاپن در درون برای رسیدن به عدالت اجتماعی و برابری می کوشند اما ثروت خود را بر اساس اصرار به دیگران کسب می نمایند.

روشن تر از این نمی توان گفت که آن دسته از کشورهای که به مدل توسعه آمریکایی یا همان اقتصاد نئوکلاسیک توجه نکردند، با موفقیت صنعتی گردیدند در حالی که عدم موفقیت بقیه در این بود که آنها به این شرایط کاملاً و در بعضی موارد تا حدودی تن دادند. ژاپن و سایر بیرهای آسیا موفقیت خود را در درجه اول مدیون دخالت آگاهانه دولت در توسعه اقتصادی هستند. صادرات با تمام ابزار مورد حمایت واقع شد و از واردات کشورهای صنعتی برتر با برنامه ریزی جلوگیری به عمل آمد. در ژاپن تا به امروز سازمانهای دولتی مانند وزارت صنعت و تجارت بین الملل MITI و وزارت دارایی MOF کشف و از نفوذ بازارهای خارجی که ممکن است برای صنایع داخلی خطرناک باشد جلوگیری می کند. موفقیت این دخالت دولت غیر قابل انکار است و به آسیای شرقی محدود نمی شود. (گروینر، ۱۳۸۶، ص ۲۱)

ژاپن و تایوان بازارهایشان را به روی خارج بسته اند تا اینکه کالای خارجی با فناوری پیشرفته نتوانند برای صنایع نوپای آنها خطری ایجاد کنند. آنها اجازه مبادله ازاد سرمایه را نداده اند زیرا در غیر اینصورت پس اندازکنندگان داخلی در بانکهای خارجی با بهره های بالاتر پس انداز می کردند. هر دو کشور اقتصاد تولیدی و نه اقتصاد مصرفی را بر پا کرده اند. بطور کلی مصرف کننده داخلی را در کوتاه مدت قربانی کردند تا با سودهای صادرات بین الملل صنایع را قوی تر و از این راه زیربنای اقتصادی را محکم تر نمایند. بیهوا هر اندازه به این الگو وفادارتر بوده اند بیشتر پیشرفت کردند و هرچه دورتر می شدند به ضررشان تمام می شد. ژاپن به حق از عواقب وابستگی به سرمایه گذاری خارجی و اهمه داشتند. چنین تصمیمی موجب شد که بازسازی کشور فقط با پس اندازهای داخلی تأمین مالی شود لذا غیر از کره و ژاپن ساختار صنعتی بقیه آنها چنان بر پایه های نازکی قرار دارد که فقط کافی است سرمایه خارجی از این کشورهای خارج شود تا فرایند توسعه به کلی متوقف شود. کشورهای که عقب ماندگی صنعتی را به سرعت پشت سر گذاشته اند، مدیون این تصمیم هستند که الگوی آمریکایی را رد نموده اند. کشورها هرچه بیشتر در سیطره استراتژیهای رشد ملی باشند و هرچه بیشتر به قدرت خود اتکا نمایند به جای آنکه خود را مقروض سرمایه گذاران خارجی کنند و هرچه مصرانه تر تهدیدات اعمال شده به وسیله واردات خارجی را برای حفظ صنایع در حال رشد داخلی دفع نمایند و هر چه قاطعانه تر خواسته های لحظه ای مصرف کنندگان را تحت الشعاع اهداف بلند مدت توسعه صنعتی قرار دهند، بازدهیهای قابل توجهتر کسب می نمایند. این کشورها از این طریق رقابت را اساساً تضعیف کرده اند بلکه از آن حمایت کرده اند. زیرا آثار منفی رقابت را کاهش داده و خودخواهی نیروهای خصوصی را برای تحقق اهداف ملی و قوی سازی اقتصاد رام کرده اند.

«کشورهای آمریکایی جنوبی که مدل اقتصاد آمریکا را دنبال نمودند و بازارهای خود را برای کالاهای خارجی که بسیار از کالاهای خودشان بهتر بودن باز نگه داشتند توسعه و ساخت صنایع داخلی را از همان ابتدا خفه کردند. اگر کشوری در همان مراحل ابتدای توسعه مرزهای خود را به دوی تجارت آزاد بگشاید نتیجه انکار ناپذیرش خفه شدن توسعه در نطفه است.» (گروینر، ۱۳۸۶، ص ۲۷) در آمریکایی جنوبی به دلیل اینکه منافع رهبران با منافع خارجی علیه مردم گره خورده بود حمایت از تولید داخل امکان پذیر نبود. برای جلب توجه سرمایه گذاران بین المللی قشر حاکم تمام شرایط آنها را قبول می کند. آنها بازار کشور را برای محصولات خارجی باز نگه می دارند و با این کار اجازه می دهند که سرمایه داران داخلی ثروتی خود را به مکانهای ایمن خارج انتقال دهند. این اقشار توسط خارجیها خریداری می شوند. اما این افراد هیچ ضمانتی را بر عهده ندارند و قشر شاغل مالیات دهنده مسئول پرداخت این بدهیهاست. اصولاً این افراد به منزله نماینده سیاسی سرمایه گذاران و واردکنندگان خارجی هستند آنان با هموطنان خود به صورت حقارت آمیز برخورد می کنند اما با خارج همانند شهروند جهانی رفتار می کنند. بودجه آموزش و پرورش و زیرساختهای کشور کاهش می یابد و یا کلاً حذف می شود. (گروینر به نقل از Hans-peter, Martin & Harald schuman). مکزیک نمونه یک بازنده است که دو سال پس از عضویت در منطقه آزاد تجاری آمریکا و کانادا NAFTA هشت هزار موسسه از شرکتهای متوسط مکزیک و رشکست شدند و دو میلیون نفر کار خود را از

دست دادند. چرا که توان رقابت با کالاهای آمریکایی را نداشتند. در حقیقت وقتی از دولت و حمایت‌های دولتی صحبت می‌شود دولت عاری از فساد مد نظر است در غیر اینصورت فساد دولتی موجب نتایج معکوس و دور باطل فقر خواهد شد

۳-۱) استراتژی جانشینی واردات در ژاپن

جانشینی واردات یعنی جانشینی تولیدات خارجی به وسیله محصولات خودی. این سیاست باید مانع واردات از کشورهای صنعتی پیشرو باشد تا فرصت پیشرفت را به صنایع ملی بدهد. این سیاست دقیقاً با همان روش ژاپن و سایر شاگردان موفقش منطبق بوده است. این راهبرد بدون شک و تردید موفقیت آمیز بود. (گروینر به نقل از (Elmar)

Altwater

اقتصاد و نظام موجود اجتماعی طوری به یکدیگر مرتبط اند که جداسازی آنها از یکدیگر غیر ممکن است. تدابیر اقتصادی یکسان می‌توانند بسته به شرایط سیاسی اجتماعی در یک کشور موفقیت آمیز و در دیگری با شکست مواجه شوند. هند کشوری مردمسالار است اما ژاپن در زمان پیشرفت خود نظامی خودکامه با اشکال مردم سالارانه بود. (گروینر، ۱۳۸۶، ص ۳۳) بلافاصله پس از ارتباط با غرب طبقه حاکم در ژاپن به طرز تاریخی خود را داوطلبانه سلب قدرت کرد. ساموراییها امتیازات خود را تسلیم کردند زیرا خیلی زود فهمیدند که کشورشان در مقابل فشار ابرقدرتهای خارجی فقط از طریق وحدت و اتفاق تمام اقشار جامعه قادر به ایستادگی است. این وحدت از طریق برابری تضادهای اجتماعی میسر گردید، از این طریق که حکمرانان امتیازات خاص خود را داوطلبانه کنار گذاشتند و در سایر طبقات آمادگی برای قربانی کردن را بیدار نگه داشتند. به این ترتیب موجبات صنعتی شدن سریع و فراگیر فراهم شد. کاملاً بر خلاف ژاپن و سایر کشورهای آسیای شرقی که رقابت بین شرکتها حداقل به همان شدتی که در غرب است موجود بود و به این سبب تاثیر مثبتی بر توسعه و شکوفایی فراهم آورد. در هند و کشورهای آمریکایی جنوبی خودپرستی طبقه حاکم موجب شد تدابیر حمایتی نه تنها نیروهای اقتصادی را به تحرك در نیورد بلکه طبقه ممتاز را باز هم قوی تر کرد. (گروینر به نقل از (Robert Kurz) تکنوکراتهای ژاپنی کسانی هستند که لیاقت دریافت نشان صلاحیت دارند آنها به منزله نخبگان رهبری کشور و صاحبان اقتدار از هر گونه امتیاز ویژه مادی برای خود اجتناب می‌ورزند و از به وجود آمدن دوباره تمرکز سرمایه نزد اقلیت جلوگیری می‌نمایند. لذا هدف اشتغال کامل هدف اصلی تکنوکراتها بود و درکنار آن یک نظام کاملاً جدید تامین کار مادام العمر اختراع گردید که عامل مهم موفقیت شرکت سهامی ژاپنی است. اکنون ژاپن برای ادامه این سیاست باید تا آنجا که می‌تواند از کشورهای دیگر کمتر خرید کند و بیشتر بفروشد. ژاپن‌ها باید تولید را به حداکثر برسانند اما مصرف خود را تا حد امکان کاهش دهند.

بنابراین نقش دولت و طبقه حاکم در توسعه اقتصادی بخصوص در شرایط تحریم نقشی بی بدیل است. اصلاح دولتمردان از فساد و رانت های سیاسی- اقتصادی ضمن اینکه مهمترین اصل در تحقق اقتصاد مقاومتی است، نتایج استراتژیهای اقتصادی را مشخص می‌نماید. چه بخواهیم و چه نخواهیم موفقیت کشورها در راه توسعه صنعتی در درجه اول به این اصل مرتبط است که آیا آنها توانستند برای بسیج کردن مشارکت تمام مردم «همبستگی اجتماعی» را برقرار کنند. بنابراین وقتی از موفقیت استراتژی جایگزینی واردات سخن می‌گوییم باید به نقش همبستگی اجتماعی که در زیر سایه عدالت اجتماعی و بوسیله دولت عاری از فساد تحقق می‌یابد دقت نمود.

ژاپن‌ها از طریق دیگری نیز پای به عرصه نهادند. آنها تحت هر شرایطی تمایل دارند که دست کم قسمت اعظمی از تولیدات خود را از طریق شرکت‌های بزرگی عرضه کنند که نام آنها ژاپنی نیست. از این طریق تسلطشان بر بازارهای خارجی به صورت موثرتری تحکیم می‌یابد تا اینکه آنها بازار را با تولیدات خود و برچسب‌های ژاپنی غرق کنند و به این ترتیب مقاومت را بیدار کنند و از این طریق تسلط زیادی بر بازار آمریکا پیدا می‌نمایند. ژاپنی‌ها علاوه بر این قسمت اعظمی از اضافه تراز تجاری خود را در کسب قرضه های دولتی ایالات متحده تجدید سرمایه گذاری کرده اند. به این ترتیب اگر دولت آمریکا برای مقابله با تهدیدات خارجی ضد صنایع ژاپنی اقدام کند یعنی از طریق حمایت از تولیدکنندگان داخلی، ژاپن‌ها این قرضه های دولتی را می‌فروشند و به این ترتیب می‌توانند ناگهان تمام اقتصاد آمریکا را از تعادل خارج نمایند زیرا آن وقت ارزش اوراق قرضه سقوط می‌کند و نرخ بهره به طور ناگهانی بالا می‌رود. (گروینر، ۱۳۸۶، ص ۴۴)

کشورهای اروپایی نیز تنها به تعرفه حمایتی اکتفا نکردند و عمداً خود را از اقتصاد بین الملل جدا نمودند. اقتصاد داخلی طی یک دوره جدایی و انزوا بازسازی شد. تنها پس از آنکه تغییرات عمده نهادی و ساختاری به خوبی در حال انجام بودند این کشورها مجدداً وارد اقتصاد رقابتی جهانی شدند. تا زمانی که اقتصاد بازار داخلی توسعه نیافت و فتح نگشت تجارت آزاد دنبال نشد. (یوجیرو هایامی ۱۹۹۹) صنعت نساجی انگلیس که بعنوان نمونه ای از تجارت آزاد مطرح می‌شود، پیشگام صنعتی شدن انگلیس بود و به شدت از طرف پادشاهان Tudor حمایت شده است. لذا موفقیت انگلیس در قرن ۱۷ در این صنعت نتیجه مداخله دولت و سایر نهادهای ساختاری بود بیش از اینکه ناشی از طبیعت تجارت آزاد باشد، که با بحث ریکاردو سازگاری ندارد. تمام افزایش در تولید کل ناشی از تجارت جهانی می‌تواند به یک کشور تخصیص یابد. مثل آنچه دقیقاً تا کنون در مبادله انگلستان و پرتغال رخ داده است. که در آن همواره

انگلستان منتفع و پرتغال متضرر بوده است و پرتغال همواره دچار کسری و انگلستان همواره دارای مازاد مبادله بوده است. نتیجه این مبادله آن است که انگلیس هر روز ثروتمندتر و پرتغال هر روز فقیر تر شده است. (Fisher 1970: sideri:1971) در ۱۹۹۴ پنتاگون مبلغ ۵۸۷ میلیون دلار به منزله یارانه برای ساختن تاسیسات کارخانه ای در اختیار قرار داد. دخالتی مستقیم در بازار به اصطلاح آزاد آمریکا و با این کار صنایع را از ورطه نابودی نجات داد. این حمایتها نه تنها ماهیت رقابت را بر طبق افکار نئولیبرال تیره نمود بلکه مانند ژاپن عکس آن رخ داد. جایگزینی واردات صنعتی منجر به تغییرات اساسی در ساختار اقتصادهای آمریکایی لاتین پس از جنگ جهانی دوم شد. GDP این کشورها بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۱ افزایش یافت. تغییر ساختاری در مورد برزیل بخصوص بسیار درخشان بود. صنعت اتوموبیل، استیل، آلومینیوم، سیمان، سلولز، ماشین آلات سنگین و صنایع شیمیایی کرد. کشورهای تازه صنعتی شده مانند کشورهای آمریکایی با جمعیت زیاد مجموعاً نرخ رشد ۸,۴ درصدی اغلب برای یک دهه یا بیشتر داشتند. کاری که سیاستهای نئولیبرال مانند آزادسازی تجاری و بازکردن مرزها و عدم دخالت دولت ایجاد نکرد.

ایجاد جامعه خدماتی دولتها و اقتصاد آنها را توانمند نمی سازد بلکه باعث ضعیف شدن قطعی آنها می شود. وقتی صنایع قدرت رقابت خود را از دست می دهند و تولیدات کشاورزی رها می شود، وضع خطرناک می شود. دیگر نمی توان غذای مورد نیاز مردم را تامین کرد این حالت برای یک جامعه صنعتی که تولید کالای مادی خود را به کشورهای دیگر منتقل می کند نیز صادق است. آمریکا در صادرات خدمات با اضافه تراز روبرو است و در بخش تولید مادی کسری چندین برابر دارد. با وجود رونق اقتصادی ترازبازرگانی منفی ایالات متحد تغییر پی پیدا کرده است و در حال حاضر این کشور بزرگترین ملت بدهکار جهان است. (گروینر، ۱۳۸۶، ص ۶۳)

۲-۳) تقسیم کار یا رقابت جهانی؟

مدل اقتصاد آمریکایی در خصوص تشخیص و تسلط بر خطرات مرتبط با تقسیم کار و رقابت می لنگد. تقسیم کار و رقابت شمشیرهای دولبه ای هستند که از یک طرف ثروت و از طرف دیگر هم خرابیهای عظیمی به بار می آورند. رقابت سالم، پایه و اساس اقتصادهای آزاد را تشکیل می دهند و رقابت ناسالم غیر اقتصادی این شالوده ها را پوک می کند. اساساً تجارت به شیوه امروزی به همبستگی بین کشورها منجر نمی شود، بلکه آنها را به یک جنگ تجاری سوق داده است. رقابت سالم می تواند روابط فوق العاده پویا و پر جنب و جوشی ایجاد کند. انحصارگران دیگر نمی توانند قیمت را به علت تسلط کامل تعیین کنند. از همه مهمتر روح اختراع و کشفیات، نوسازی و بهتر سازی به وسیله رقابت برانگیخته می شود.

رقابت می تواند تشنه های خطرناکی را نیز بوجود آورد که جامعه با تقسیم کار تعاونی ایجاد نمی شود. رقابت بین تولید کنندگان محصولات یکسان در بازار رقابتی وجود دارد. آنها در قیمت یکسان باید محصول بهتر و در کیفیت یکسان باید محصول ارزان تر را از طریق سرکوب کردن رقبای ضعیف تر کنار بزنند. اما در مقایسه با تعاونی خالص رقابت با هزینه های بالاتری سر و کار دارد. هر جا حریفی در رقابت سود بیشتری کسب می کند و وضع رفاهی اش بهتر شود، حریف دیگر متضرر می شود و رو به ورشکستگی می رود. رقابت نبرد است و نبرد به همبستگی نمی انجامد و حتی با خود خطرات تجزیه جامعه را به همراه دارد. تقسیم کار جامعه را پیوند می زند اما رقابت تعدادی را دشمن دیگری می کند. (گروینر، ۱۳۸۶، ص ۷۵) رقابت به اندازه صحیح زیربنای موفقیت و پیشرفت ملتهاست و اگر بیش از اندازه باشد همبستگی ملی متلاشی می شود. اگر بازندگان رقابت نظیر کارکنان بنگاههای ورشکسته، رددندگان آزمون هوش، و اخراج شدگان جامعه باشند، رقابت را باید نابودکننده زندگی دانست. هر جامعه ای که با اعضایش چنین بی رحمانه رفتار کند مدت زیادی دوام نمی آورد. همبستگی ریسمانی است که جامعه را به هم وصل میکند. جامعه باید این شکست خوردگان رقابت را تحت پوشش تامین اجتماعی قرار دهد یا ترتیبی دهد که آنان در نظامهای دیگر به خدمت گرفته شوند. اما همبستگی بین کشورها که دومین شرط مفهوم اجتماعی رقابت است هیچگاه وجود نداشته است. این امر می تواند در داخل یک کشور و با تلاش بسیار بیشتر، همچنین در یک اتحادیه سیاسی اجتماعی آن طور که قرار است اتحادیه در آینده شکل گیرد عملی بشود اما این امر تا کنون در روابط اقتصادی بین الملل اتفاق نیفتاده است. (Ulrich v. Weizacker) مدل اقتصادی نئولیبرال به نوعی ساده لوحانه تقسیم کار داخلی در کشور را با تقسیم کار در سطح بین المللی مساوی می پندارد. اما در حقیقت نه آمریکا و نه اروپاییها حاضرند از صنعت هواپیمایی خود صرف نظر کنند تا دیگری در آن تخصص پیدا کند. سالهای مدیدی است که آمریکاییها و اروپاییها صنایع خودسازي خود را دارند و ژاپنیها هدف توسعه صنعتی خود را در این دیدند که آنان را سریعاً در این زمینه تعقیب کنند و در این بین کره ایها نیز خودروهایی ملی تولید کردند و چینیه و هندیه تازه به جمع این گروه پیوسته اند. (گروینر، ۱۳۸۶، ص ۸۹)

از اینجا می توان به این مسئله اشاره نمود که در ایران نیز نباید در برخی از صنایع مانند صنعت خودرو سازی را به دلیل اینکه عملکرد مطلوبی نداشته و یا مزیت نسبی برای ایران محسوب نمی شود، از حمایت و برنامه ریزی دولتی محروم کند بلکه باید استراتژی مناسب برای حمایت اتخاذ نماید و تولید خودرو و سایر کالاهای صنعتی را به تقسیم

کار جهانی محول ننماید، چرا که بازار مصرف ۷۵ میلیونی داخل اگر از تولید داخل اشباع شود تولید داخل را تقویت می نماید و اگر با واردات اشباع شود به دلیل حجم بالای تقاضا ریشه های تولید را خشکانده و کشور را با رکود مواجه می سازد.

مدل اقتصادی آمریکا بر این تخیل استوار است که تقسیم کار بین دولتها همان قدر راحت و قابل اجراست که در داخل مرزهای یک کشور. رویای اسمیت و ریکاردو به این دلیل که تقسیم بین المللی کار می توانست جهان را به حداکثر ثروت رهنمون نماید به هیچ وجه غلط نیست. دلیل شکست این نظریه آن است که آنها اقتصاد و اجتماع را از یکدیگر جدا می دانند. در حالی که همه در پی صنعتی شدن در بالاترین حد ممکن هستند و محصولات همسان خود مانند اتوموبیل، رایانه، تلوزیون، کشتی و ... را به بازارهای جهانی روانه می کنند. رقابت جهانی و نه تقسیم کار جهانی نبرد جهانی و نه صلح جهانی فرجام این قرن را مشخص می نماید. بنابراین تقسیم کار جهانی پس زده می شود. فعالیت هایی مانند دستکاری و ایجاد جهشهایی در ویژگیهای ارثی گیاهان نواحی استوایی مانند قهوه و موز، به طوری که بتوان آنها را در شرایط آب و هوایی اروپا و آمریکا رشد و پرورش داد باعث شده است که طبق نظر پل کندی این کشورها تا چند دهه آینده دیگر نیازی به واردات محصولات کشاورزی کشورهای در حال توسعه نداشته باشد. Paul (Kennedy, 1997)

در حالی که تمام کشورهای سعی در خودکفایی در تولید کالاهای صنعتی پر تقاضا و با استراتژیک دارند روی آوردن به نظریاتی که در آن از دیدگاه مزیت نسبی، صنایع خودروبی ایران را فاقد کاربرد می داند و یا خودکفایی در تولید بنزین و گندم بعنوان کالاهای استراتژیک را بیهوده می داند ساده لوحی بیش نبوده است. در شرایط تحریم نظریه تقسیم کار جهانی و اعتماد به آن اشتباه تاکتیکی خواهد بود. کشورهای صنعتی از تقسیم کار به این علت بهره مند می شوند که می توانند از آن به منزله وسیله ای برای منافع خود استفاده کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

الگوی توسعه صنعتی در کره جنوبی

کره نیز پس از جنگ کره ۱۹۵۰-۱۹۵۳ با استفاده از الگوی ژاپن قدم در راه بازسازی و توسعه صنعتی نهاد. کره برای فائق آمدن به عدم توانایی و دانش کافی در موضع گیریهای اقتصادی، توسعه ای، سیاسی و اجتماعی در هنگامه تعامل با محیط خارجی و کشورهای پیشرفته خواستار مشارکت نخبگان در تصمیم سازیها و فرآیند تصمیم گیری گردید. کره در زمان مقتضی و به هنگام متوجه شد که نمی توان بر مبنای نظرات مناقشه دار دیدگاههای نظری اقتصاد، در خصوص محول نمودن اقتصاد به بازار آزاد خود تنظیم و یا اقتصاد دولتی سوسیالیستی مسیر مناسبی اتخاذ نمود. «زیرا در مورد میزان موفقیت این الگوها در رویارویی با مشکلات خاص یاد شده تردید وجود دارد» (تام کمپ ۱۳۷۹) «ما از اقتصاد کلاسیک گنجینه ای از نظریه ها به ارث برده ایم که آکنده از ادعاهای کلی است که صحت همه آنها را نمی توان تضمین کرد. ادعای عمومیت ممکن است ضرری نداشته باشد. اما وقتی قرار باشد که این نظریات که برای کشورهای توسعه نیافته جنوب آسیا مناسب و شایسته نیست. در تحقیقات مربوط به این کشورها به کار بسته شود عواقبی وخیم خواهد داشت.» (گونار میردال، ۱۳۶۶ ص ۱۶) کره تصمیم به اتخاذ شیوه ای گرفت که ضمن نگهداری و حفاظت از اصول اقتصاد بازار لیکن با نگرش توسعه گرایی، دخالت قدرتمندانه و متهورانه دولت را به عنوان کلید توسعه و حفاظت از منافع حیاتی آحاد جامعه به کارگیرد. از این رو برنامه ریزان کره با مشاهده تجربیات ژاپن و غرب زیربنای حرکت خود را بر تولید بنا نهادند. تاریخ غرب و اخیراً تاریخ پیشرفت آسیا معرف این واقعیت است که هیچ عاملی به اندازه تولید زمینه های عقلانیت اجتماعی و سیاسی را فراهم نمی کند. «تولید به یک ملت اعتماد به نفس می دهد، مبنای حفظ هویت، استقلال و فرهنگ بومی و مظهر قدرت است و تولید نیروی محرکه تغییر است. تولید موجبات نظم رفتاری، نظم فکری و قاعده مند شدن زندگی را به وجود می آورد. افزایش کمیت و کیفیت تولید تا آنجا یک جامعه را به سوی پیشرفت و ثبات سوق می دهد که شرایط تامین امنیت داخلی امنیت ملی را تسهیل نماید.» (محمود سریع القلم، ۱۳۹۰)

رویه کشورهای شرق آسیا و به طور خاص کره جنوبی تحمل و بردباری، فهم کامل از ضعف ها، تدبیر و تعقل گرایی داشتن برنامه راهبردی منسجم و مستحکم توسعه اقتصادی و تکیه محوری خاص بر تولید، منجر به نتایج تحسین برانگیزی گردیده که آنها را نائل به جایگاه قابل تامل در مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در سطح جهان نموده است.

در پناه گسترش فن آوری و تحقیق و توسعه مشاهده می شود که کارکرد کشور کره علیرغم دارا بودن سطح قلیل زمینهای قابل کشت آبی خود، حتی در بخش کشاورزی و وفق آمارهای جهانی، ارزش صادرات آنها از کشورمان بیشتر بوده است و از آنچه در دسترس دارند بهره وری بیشتری را حاصل می نمایند، از سوی دیگر نشان دهنده توجه کره به کشاورزی در کنار صنعت بعنوان یک صنعت استراتژیک است.

توسعه اقتصادی کره عمدتاً ریشه در نقش متهورانه دولت داشته است. خط مشی کره از حیث سوگیری تغییر کرده است نه از حیث درجه. منابع اصلی عملکرد اقتصادی درخشان کره عبارتند از: «جایجایی اهداف» و «ارتقای دائمی» که دولت با دقت پیگیری شان کرد. طی مراحل اولیه توسعه اقتصادی قلمرو مداخله دولت به تخصیص

صلاحی‌دی اعتبار مالی، ملی کردن صنایع راهبردی و تاکتیک‌های انتخاب صنایع برنده گسترش یافته بود. (Yoon, 2001) طرفداران مداخله دولت، معتقدند گسترش صادرات کره عمدتاً به این دلیل با سرعتی غیر عادی ممکن شد که دولت از طریق یک سری برنامه‌های اقتصادی ۵ ساله بخش‌های معین را با ارائه مشوق‌های صادراتی، مالی و بودجه‌ای و موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای بر واردات تغذیه کرد تا به صنایع صادراتی تبدیل شوند. سیاست‌هایی که در کره اجرا شد از سیاست‌هایی که در سایر اقتصادهای در حال توسعه به کار بسته شد کارا تر بود (توماس و وانگ ۱۹۹۶) کره با بیشتر کشورهای در حال توسعه از حیث انضباطی که دولت بر بنگاه‌های خصوصی اعمال می‌کرد تفاوت داشت.

دولت استراتژی با جهت‌گیری صادراتی را اجرا نمود. این استراتژی آزادی عمل اقتصادی نبود بلکه کاملاً عکس بود با این حال یکی از اجزای این استراتژی یکسان کردن قیمت‌های کره با قیمت‌های بین‌المللی بود تا برابری نسبی کشور و قابلیت صادرات آن حفظ شود. (Y.C.Park, 1986) دولت اداره ۵ بانک عمده را به عهده گرفت و سرمایه به نرخ‌های سوبسیدی در اختیار کارفرمایان خصوصی قرار داده شد و از دیگر سیاست‌های دولتی (تعرفه‌ها، نظارت‌های قیمتی، مالیات بر سود، مقرریه‌های استهلاک، نظارت بر اقلام وارده به هر صنعت) به منظور اعمال تبعیض بین شرکتها استفاده شد، به آنها که با خواسته‌های برنامه ریزان مطابقت داشتند مساعدت شد و آنهایی که از مطابقت سرباز زدند جریمه شدند. (John Enson 1986) با افزایش هزینه سرمایه استقرار شده، شرکتها را ترغیب نمود تا روش‌های تولیدی را به کارگیرند که از کاربری بیشتری برخوردارند و بنابراین اشتغال را افزایش داد. پس انداز کنندگان را ترغیب کرد تا اندوخته‌های خود را از بازارهای خیابانی به بازار رسمی سرمایه منتقل نمایند و این امر اجرای برنامه‌های محوری را برای بانک‌های تحت نظارت دولت آسانتر نمود. (کیت‌گرفین ۱۳۸۸)

دولت کره حقیقتاً شبیه یک کارآفرین عمل کرده است که سرمایه‌گذاری‌های مطلوب بخش خصوصی را به بخش‌های هدف‌گذاری شده ترغیب و تشویق کند «دولت به مثابه تضمین‌کننده نهایی حقوق مالکیت برخی «قید و بندهای تجارت» خلق می‌کرد و به آنهایی رانت می‌داد که در حال توسعه صنایع جدید بودند (یا حتی خود راساً آن صنایع را ایجاد می‌کرد) در مباحث تنوریک استدلال صنایع نوزاد در حکم توجیه دخالت نقل شده است. دولت نه تنها با تصحیح نارسایی بازار، بلکه همچنین با راهبردی حساب شده قیمت‌های اشتباه بازار را هدایت می‌کرد که نبود اطلاعات، بازار اعتبار ناقص، صرفه‌های مقیاس، برون ریزها، نبود بازارهای ریسک و مسائل هماهنگی از علل مرسوم نارسایی بازار بودند و به ویژه در مراحل اولیه توسعه رواج داشتند (بانک جهانی ۱۹۹۳) بدون دولتی که «بازار را رهبری کند». نیل به توسعه صنعتی سریع و رشد اقتصادی شتابان به راحتی دست‌یافتنی نبود. (چانگ ۱۹۹۳)

گاهی تصور می‌شود که به علت جهت‌گیری صادراتی تولیدات صنعتی کره، تولید باید بر صنایع سبک و کالاهای مصرفی صنعتی متمرکز شود. اما این امر درست نیست. سهم کالاهای مصرفی اساسی در ارزش افزوده صنعتی به طور مداوم کاهش یافته است و تا ۱۹۸۳ فقط ۳۶٫۱ درصد از کل را شامل می‌شد. به عکس سهم کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای بطور مداوم افزایش یافته است و از ۴۲ درصد ارزش افزوده صنعتی در ۱۹۶۷ به حدود ۵۶ درصد در ۱۹۸۳ افزایش یافته است. تصور نادرست دیگر درباره استراتژی توسعه کره جنوبی این است که استراتژی مزبور بر کار کم‌مزد و سخت‌دستم‌زدهای پایین و مقررات دولتی ناظر بر بازار کار مبتنی بوده است. حقیقت این است که قیمت عرضه نیروی کار در مناطق شهری نسبتاً بالا بوده و نه پایین. میزان نابرابری در توزیع درآمد در کره جنوبی پایین است. (گزارش کمیسیون اقتصاد کلان، ۱۳۹۱)

سیاست صنعتی کره با تحریک طرف عرضه فعالیت صنعتی به رشد اقتصادی موفقیت‌آمیز معطوف می‌شود. اهداف این سیاست عبارتند از: (۱) تقویت رقابت‌پذیری بین‌المللی، (۲) نوسازی ساختار صنعتی (۳) دستیابی به مزیت‌های نسبی پویا از طریق کمک به رشد سریع صنایع بالقوه (۴) تصحیح نارسایی بازار.

(فرانکو و همکاران ۱۹۸۸) سیاست صنعتی را چنین تعریف کردند «مجموع تلاش‌های ملت برای هدایت و شکل دهی به فعالیت‌های تجاری، جهت تقویت رشد اقتصادی. بنابراین دغدغه‌های آن به انسجام ساختاری درازمدت و رشد پایه‌های صنعتی کشور مربوط می‌شود.»

هدف سیاست صنعتی شدن به سه دسته تقسیم کرد: «هدف‌گذاری صنعتی» «ارتقای ساختار صنعتی» و «سیاست سازمان صنعتی». هدف‌گذاری صنعتی به معنای توجه به صنایع منتخب است که توان رقابت بین‌المللی آتی دارند. براساس قلمرو این هدف آدامز و بولینو (۱۹۸۳) اقدامات سیاست‌گذاری صنعتی را به ۴ دسته تقسیم کردند:

(Yoon heo, 2001)

(۱) سیاست عام. سیاست عام صنعتی در شرایط مساوی برای همه صنایع اقتصاد به کار می‌رود. اینها شامل سیاست‌های کلی با هدف بهبود سازوکار تخصیص منابع یا تشویق به سرمایه‌گذاری یا تحقیق و توسعه هستند.

(۲) سیاست صنعتی خاص یک بخش. این سیاست‌ها به سمت بخش‌های خاص اقتصادی هدایت می‌شوند برای مثال تولیدات کارخانه‌ای به طور کلی در برابر بخش کشاورزی. سیاست‌های توسعه صنایع صادراتی و جانشینی واردات را نیز می‌توان در این گروه شامل کرد.

۳) سیاست صنعتی خاص يك صنعت. سیاست‌های صنعتی اغلب به سمت صنایع خاص هدایت می‌شوند که بطور گسترده یا محدود تعریف می‌شوند. برای مثال هدف دولت چه بسا توسعه صنعت فولاد به طور کلی یا که قصد یاری رساندن به بخش تولید فولاد کربنی با تنش بالا در صنعت فولاد داشته باشد.

۴) سیاست صنعتی خاص يك بنگاه. سیاست‌های صنعتی که برای یاری‌رسانی به بنگاه‌های خاص طراحی شده‌اند. هدایت کمک دولت به سمت بنگاه‌های خاصی که در فرآیند توسعه محصولات یا فناوری خاص هستند در این مقوله جای می‌گیرد.

ارتقای ساختار صنعتی شامل نوسازی صنعتی با ملاحظه اثرات پیوندهای پیشین و پسین است. سیاست سازمان‌دهی صنعتی شامل پیشبرد رقابت‌پذیری اثر بخش در بازارهای انحصاری است. هدفگذاری صنعتی می‌تواند بخشی از مسیر ارتقای یابی صنعتی باشد. در اقتصادهای توسعه‌یافته سیاست سازمان‌دهی صنعتی کانون توجه اصلی سیاست صنعتی است، در حالی که در کشورهای در حال توسعه هدفگذاری و ارتقاء حیاتی هستند. لذا مشاهده می‌کنیم که دولت‌کره چگونه هدفگذاری صنعتی و دخالت هدفمند در فرآیند توسعه صنعتی داشته است. همچنین دولت کره به جای تمرکز بر سیاست‌های مزیت نسبی و حمایت‌های خاص از يك صنعت به قیمت نابودی صنایع دیگر در چهار سطح مختلف هم از تمام صنایع و هم از صنایع و بنگاه‌های خاص حمایت نموده است. تا تمام صنایع دارای قابلیت به مرحله بلوغ برسند.

بنابراین هدف سیاست صنعتی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته فراتر از تصحیح ساده نارسایی بازار است. ابزارهای سیاست صنعتی عبارتند از: ۱) مشوق‌های مالی از قبیل وام‌های بیمه‌شده، معافیت مالیاتی و تعرفه‌های و یارانه‌های تولیدی، ۲) کنترل‌های غیر مالی از قبیل مجوزدهی، سهمیه‌ها، موانع ورود و تشکیل کارتل‌های ارشادی، ۳) مقررات گوناگون بر استانداردهای تولید، استانداردهای تأسیسات، و معیارهای محیط زیستی، ۴) تدارک اطلاعات مفید از سوی دولت برای تسهیل عملیات فرامرزی، تحویل کمک‌فنی، و مبادرت به پروژه‌های مشترک تحقیق و توسعه. (گزارش کمیسیون اقتصاد کلان، ۱۳۹۱)

تاریخ سیاست صنعتی کره را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: مرحله جهش، مرحله پیشبرد صنایع سنگین و شیمیایی، مرحله آزادسازی از ۱۹۷۹ به بعد (بانک جهانی ۱۹۸۷)

از ابتدای دهه ۱۹۶۰ دامنه گسترده‌ای از انگیزه‌های صادراتی توسط دولت معرفی شده است. مهمترین ابزار اجرایی هدف دولت «وام‌های سیاستگذاری شده» بود (کیم ۱۹۹۰، بالاسا ۱۹۹۰، چوی و کوراک ۱۹۹۰) همانند بسیاری از سایر کشورهای در حال توسعه تخصیص اعتبار در کره تحت کنترل سفت و سخت دولت بود.

این نظام دخالت در جزئی‌ترین مسائل و نظارت نزدیک در پیشبرد صادرات به دقت برنامه‌ریزی شده تولیدات صنعتی بسیار موفق بود. سرمایه خارجی منبع مهمی در تأمین سرمایه‌گذاری در تمامی دوران صنعتی شدن بوده است. با این حال سرمایه‌گذاری خارجی مرتباً کاهش یافته و ایجاد وابستگی نکرد و در ضمن هرگز نقش مهمی در توسعه کره نداشت و مهندسين خارجی، تکنسین‌ها و مدیران همواره تعمداً و منظم‌اً توسط متخصصین کره‌ای جایگزین می‌شدند. (گزارش کمیسیون اقتصاد کلان، ۱۳۹۱) مرحله دوم را می‌توان دوره تعمیق صنعتی توصیف کرد. در ۱۹۷۳ پیشبرد صنایع به راهبرد توسعه خاص صنعتی‌تر تبدیل شد. صنایع فولاد، فلزات غیر آهنی، کشتی‌سازی، ماشین‌الات، الکترونیک و شیمیایی جزء صنایع استراتژیک بودند. معیارهای گزینش این صنایع: اثرات پیوند پیشین و پسین بین صنایع، اثرات انگیزشی ارزش افزوده دار و کمک به رشد تولید ناخالص داخلی، اثرات درآمد ارزی یا پس‌اندازی، بهره‌برداری از منابع طبیعی داخلی، در دسترس بودن سرمایه خارجی برای صنایع خاص منتخب.

صنایع منتخب باید چنان اندازه‌ای می‌داشتند که امکان بهره‌برداری از صرفه‌های مقیاس برای کارایی تولید وجود داشته باشد. پل کراگمن ۱۹۹۵ استدلال کرد هیچ معجزه‌ای در کره وجود نداشته است چون که رشد این کشور عمدتاً از طریق انباشت ساده عوامل تولید به دست آمده است. بر اساس نظر وی آنچه در پشت رشد سریع کره وجود داشت صرفاً سرمایه‌گذاری سنگین و جابجایی عظیم نیروی کار از کشتزارها به کارخانه‌ها بوده است نه از منافع بهره‌وری بر اساس پیشرفت فناوریانه باشد. دولت کره تمهیدات روشن و با بصیرتی برای ترغیب سرمایه‌گذاری خصوصی و پشتیبانی از صنایع منتخب برگزید که شامل اینها می‌شود.

دولت کره در تشکیل ساختار صنعتی سرمایه‌بر پیشرفته‌تر مصمم بود و از تشکیل و ارتقای شرکت‌های بومی حمایت می‌کرد. دولت کره مایل به سرمایه‌گذاری در فناوری وطنی بود. (پورتر ۱۹۹۰).

سیاست‌گذاران کره‌ای تأکید شدیدی بر سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و ارتقای فناوری داشتند. سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه در دهه ۱۹۸۰ افزایش چشمگیری یافته بود و در بالاترین نسبت در بین کشورهای در حال توسعه قرار داشت. واقعیت کره برای سه دهه گذشته خلاف این عقیده را ثابت می‌کند که رژیم بازارگرا تر کره طی دهه ۱۹۸۰ عملکرد اقتصادی بهتری طی همان دوره به بار آورد. نرخ‌های آزادی‌سازی بالاتر با میانگین نرخ‌های رشد اقتصادی پایین‌تر در کره مرتبط بوده است. دخالت دولت در کره همیشه عمقی و گسترده بوده است. از جمله استراتژی‌های دولت کره برای ایجاد مزیت نسبی پویا سرمایه‌گذاری فزاینده در تحقیق و توسعه، ارتقای صنایع

اطلاعات راهبردی، ساختن يك شبکه اطلاعاتی برای تجارب و توزیع خدمات و پشتیبانی از کامپیوتری کردن بنگاه های کوچک و متوسط می توان نام برد. (کایپ ۱۹۹۳)

۴ - الگوی توسعه ایران در شرایط تحریم

با نگاهی به تاریخچه برنامه ریزی در ایران مشاهده می شود که از سال ۱۹۴۸ ایران شروع به برنامه ریزی توسعه نموده است یعنی قبل از کشورهایمانند چین ۱۹۵۳ کره جنوبی ۱۹۶۲ ترکیه ۱۹۶۳ و مالزی ۱۹۶۶. ایران در طول ۷۰ سال گذشته و بدون داشتن نقشه راه بلندمدت مجموعه ای از نظرات اقتصادی مختلف را به کار گرفته و نتایج حاصله متناسب با ظرفیتهای و قابلیت های کشورمان نبوده است. چنانکه کره از سال ۱۹۶۲ (آغاز فرآیند برنامه ریزی توسعه) تا ۲۰۱۰ میزان تولید ناخالص داخلی سرانه خود را از ۱۰۳ میلیارد دلار به ۲۰۷۵۶ میلیارد دلار رسانده است. مالزی طی ۹ برنامه ۵ ساله از ۱۹۶۶ از ۳۴۴ میلیارد دلار به ۸۳۷۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ و ایران از ۱۹۶۵ تا ۲۰۰۹ از ۲۴۵ به ۴۵۲۵ میلیارد دلار رسانده است. (گزارش کمیسیون اقتصاد کلان، ۱۳۹۱) در زمانی که کره اولین برنامه توسعه خود را شروع نمود کشور ما درگیر اجرای برنامه عمرانی سوم بود. درخصوص نظرات اقتصادی و توسعه گروه مشاوران دانشگاه هاروارد که در ایران به سر می بردند قبل از تصمیم سازان کره ای هشدار می دادند. « ما بیش از پیش یقین کردیم که جامعه سنتی (که ایران نمونه آن است) باید راه ویژه و احتمالاً پیچ در پیچ خود را در فرآیند پیشرفت و توسعه طی کند. بیمارهای این جامعه را به سختی می توان با نسخه های درمان کرد که مختص شرایط جوامع توسعه یافته غربی است. در جامعه سنتی مفهوم تغییر باید مبتنی بر نیروهای باشد که تماماً از محیط خود این جامعه بجوشند ما در طی مأموریت خود بیش از پیش اعتقاد پیدا کردیم که نیروهای جهان شمولی که برنامه ریزی توسعه در جامعه در حال توسعه به سهولت یا به طور موثر بتواند بر آن تکیه کند اندک هستند.» (تاس.ا.ج. مک لئود ۱۳۸۱)

با توجه به مطالبی که در مقدمه بحث و نیز در بررسی نظریات توسعه ارائه شد، الگوی توسعه ای که در اکثر کشورهای در حال توسعه از سوی صندوق بین المللی پول پیشنهاد می شد الگوی توسعه نئولیبرال بود که در ایران پس از پایان جنگ تحمیلی تحت عنوان «تعدیل ساختاری» در برنامه اول گنجانده شد و دولتهای بعدی نیز کم و بیش در چارچوب این الگو حرکت نمودند و نتایج حاصل از آن نیز در تحقق رشد توأم با عدالت موفقیت آمیز نبود. در کشور ما بر عکس زاین و کره خدمات رشد یافت و اگر تولیدی نیز صورت گرفت، دولتها به دلیل نداشتن تصویر بلندمدت و به دلیل عدم در نظر گرفتن مفهوم واقعی رقابت به اندازه ای واحدهای تولیدی تکراری و زائد در بسیاری از موارد با فن آوری پایین ایجاد کردند که بعید به نظر می رسد، رسیدن به صرفه مقیاس برای همه آنها قابل حصول و قادر به بقاء باشند. (گزارش کمیسیون اقتصاد کلان، ۱۳۹۱)

این وضعیت حاصل در دست نداشتن راهبرد مدون، علمی، متقن، منسجم و کاربردی توسعه در نقشه راه بلند مدت اقتصاد کشورمان است. لذا در مقابل این پرسش قرار می گیریم که صرف هزینه گزاف سرمایه گذاری که عموماً از محل منابع تجدید ناپذیر سهل الوصول خدادادی و منابع زیرزمینی و روزمینی کشور صورت پذیرفته آیا از منطقی علمی برخوردار بوده است؟

در هنگام مقایسه ایران با کشورهای توسعه یافته شرق آسیا پرسشی که فوراً به ذهن متبادر می شود وجود تحریم های یکجانبه و ناجوانمردانه ای است که از ابتدای انقلاب بر ایران تحمیل شده و دامنه آن هر روز تنگ تر شده است. در حالی که کشورهای مورد بحث از این قضیه مستثنی بوده اند. مسلماً این تحریم ها بر روند توسعه ایران موثر بوده و شرایط را برای ایران سخت تر ساخته است. اما سوال مهم آن است که تحریم ها تا چه اندازه بر اقتصاد ایران موثر بوده است؟ و در تدوین يك الگوی توسعه صنعتی مناسب در راستای اقتصاد مقاومتی باید نقش تحریم ها و اثرات آن مشخص شود. برای پاسخ به این سوال به یکی از اسناد معتبر در این باره استناد می نمایم.

۱ - ۵) اثرات تحریم ها بر اقتصاد ایران

در این باره در کتاب «تحریم ایران شکست يك سیاست»^۳ بیان می شود: « که این تحریم ها به رغم وسعت و گستره آن نتوانسته آمریکا را به اهداف خود برساند. البته نمی توان این تحریم ها را کاملاً بر ایران بی تاثیر بدانیم بلکه می

^۳ بوریس زاگاریس استاد و صاحب نظر برجسته دانشگاه: « این کتاب را بهترین اثر درباره تحریم های آمریکا بر ایران دانسته است. او معتقد است. توجه استادانه آن به جنبه های تاریخی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، و فنی قوانین آمریکا و تحلیل های آن باعث بی همتایی کتاب شده است. گری سیک مشاور پیشین رئیس جمهور آمریکا بر این باور است که « این کتاب معتبرترین اثری است که تحریم های آمریکا بر ایران را بررسی کرده است. علیخانی نه تنها این موضوع را مجدانه بررسی کرده بلکه جامع ترین بررسی را از تاریخ ادبیات و قوانین تحریم های آمریکا به دست داده است. مطالعه این کتاب را برای کسانی که به نحوه شکل گیری سیاست آمریکا در قبال ایران- از انقلاب اسلامی تا کنون علاقمندند توصیه می کنم.»

توانیم بگویم که تحریم بر زخم اقتصاد ایران نمک پاشید. بنابراین تاثیر آن در حاشیه بوده است. تحریم هایی که بر ایران تاثیر داشته به چهار دسته تقسیم می شود: صادرات، واردات، سرمایه گذاری، و کمک موسسات مالی بین المللی. « (حسین علیخانی ۱۳۸۰ ص ۳۳۳) در سال مالی ۱۹۹۲-۱۹۹۳ بدي مدیریت در بخش اقتصادي کشور باعث شد که واردات ایران به میزان بي سابقه ۲۶,۲ میلیارد دلار برسد. سهم آمریکا از این میزان بعد از انقلاب در بیشترین میزان خود بود که از ۳۲۰ به ۷۵۰ میلیون دلار رسید. ایران برای جبران بدهي هاي خارجي خود در سال ۱۹۹۲ واردات را تا ۲۰ میلیارد دلار کاهش داد. سهم آمریکا نیز به ۴۰۰ میلیون دلار کاهش یافت که اکثر آ قطعات و تجهیزات نفتي را شامل می شد. قبل از برقراري تحریم آمریکا بازیگر اصلی در صنعت نفت و گاز ایران بود. اما بعد ایران جایگزین هاي دیگری از جمله کانادا و چند کشور اروپايي و آسیايي را یافت. این کشورها در حرف از تحریم ها حمایت اما در عمل مایل بودند به جاي آمریکا وارد معامله شوند.

بدهي خارجي ایران در اوائل ۱۹۹۰ به میزان در خور توجهي يعني بیش از ۲۶ میلیارد دلار رسیده بود که دسترسي ایران به بازار سرمایه گذاری بین المللي را محدود ساخت و مانع از تمایل سرمایه گذاران خارجي به سرمایه گذاری هاي عظيم در ایران شد. ایران با يك برنامه ريزي خوب در باز پرداخت بدهاي هاي خود از سال ۱۹۹۵ و تغییر در سیاستگذاری خارجي توانست طرح هاي جاذبي را برای سرمایه گذاران خارجي عرضه کند. در نیمه دوم سال ۱۹۹۹ شرکتهاي خارجي ابراز تمایل کردند که در بیش از ۴۰ طرح ایران با ارزش ۸ میلیارد دلار سرمایه گذاری کنند (حسین علیخانی ۱۳۸۰ ص ۳۳۴) قوانین تحریم هر گونه مساعدت مالی را به ایران ممنوع می سازد و موجب ضرر در مرادفات تجاري می شود اما برای این مشکلات نیز راه حلهایی از سوي ایران اتخاذ شده است.^۴

اگر ایران زیر بار فشار اقتصادي و سياسي قرار نمی گرفت، اقتصاد این کشور وضعیت بهتری داشت اما جاي تعجب است که از سال ۱۹۹۵ هنگامی که آمریکا سخت ترین تحریم هاي خود را به صورت همه جانبه بر ایران تحمیل کرد، اقتصاد ایران بنا به تحلیل منابع مختلف اقتصادي سالم تر و با ثبات تر شد. تحریم هاي يك جانبه ایران نه تنها بي تاثیر بوده بلکه به منافع آمریکا نیز لطمه زده است. در اول سپتامبر ۱۹۹۱ « فهرست مهارتجاري» به طور کلي بازبیني شد. و دیگر مجوزي برای برخی اقلام مهم صادر نمی شد. در تحریم هاي جديد که در سال ۲۰۱۲ اجراي شد، تحریم بانک مرکزي و فروش نفت ایران این فشارها را چند برابر نموده و درآمدهاي دولت را بطور کلي کاهش داده است. این تحریم ها که هر ساله گسترش بیشتری یافته است، در سال ۲۰۱۲ تبدیل به «تحریم هاي فلج کننده» موسوم شده است.

با توجه به اسنادي که ارائه شد، تحریم ها بخصوص تحریم هاي اخير و کاهش درآمدهاي نفتي بر زخم اقتصاد ایران نمک پاشیده و هزینه هاي اقتصاد ایران را افزایش داده است. اما طبق این اسناد هر زمان که برنامه ريزي ها دقيق تر و مداخله دولت با برنامه و آگاهانه تر بوده است، نتایج تحریم بي اثر و یا کم اثر شده است و هر زمان که مدیریت شرايط اقتصادي بدون برنامه و رویکرد مبتني بر دانايي محوري بوده است حتی در شرايط کاهش تحریم ها نتایج بدي به دست آمده است. بطور مثال در صنایع نظامي و صنعت نفت، وجود عزم و اراده ناشي از تنگناهاي تحریم موجب پیشرفتهاي چشمگیر شده است، اما در سایر صنایع از جمله خودروسازي، کالاهاي مصرفي، لوازم خانگی و

^۴ قوانین تحریم ایران هرگونه مساعدت مالی به ایران را مسدود می کند. در سه ماه ایران با انعقاد قراردادهای جدید فروش نفت ارتباط خود را با شرکتهاي نفتي آمریکایی به طور کلي قطع کرد. ایران برای انتخاب شرکاي جدید خود بین ۳۰ الی ۸۰ سنت در هر بشکه ضرر دید اما تاثیر این ضرر بر اقتصاد ایران در خور توجه نبود. در صورتی که تاثیر قطع صادرات کالاهای غیر نفتي ایران به آمریکا در اقتصاد ایران اهمیت داشت. ایران مجبور شد برای نفت خود خریداران غیر آمریکایی را پیدا کند قطعات یدکی و تجهیزات آمریکایی را با قیمتهای بیشتر از کشورهای ثالث خریداری و با شرايط نامطلوب تري بدهي هاي خود را استمهال کند.

^۵ « کليه اقلام مربوط به اشاعه سلاح هاي شیمیایی و بیو تکنولوژی، کليه اقلام مربوط به فن آوري موشکی، کليه اقلام مربوط به مهار هسته اي، کليه اقلام نظامي، کليه اقلام نظامي، هواپیما، هلي کوپتر، موتور و قطعات یدکی، تراکتور هاي سنگین و تراکتورهاي ویژه راه سازي، تراکتورهاي چرخ دار، وسایل مربوط به رمز گذاری، تجهیزات رمز خواني و منطق رمز، وسایل هدایت کشتي یا هواپیما، تجهیزات مسیریاب رادار، تجهیزات آزمایش الکترونیک، تجهیزات ارتباطي همراه، تجهیزات ردیابی زیرآب، کشتي و قایق، موتورهاي کشتي و زیر دریایی، تجهیزات عکس برداري زیرآب، تجهیزات خابراتي، تجهیزات آزمایش لرزه، برخی رایانه هاي دیجیتالي برخی تجهیزات خابراتي برخی میکروپروسورها، برخی تجهیزات تولید نیمه هادي، برخی ماشینهاي مخصوص ساخت بدنه هواپیما و قطع لبه فلزات موتورهاي بزرگ ديزلي مولدهاي سيار تولید برق تجهیزات غواصي و دستگاههاي هوای فشرده و غیره. به دغم همه محدودیتهای صادراتي با ایران آمریکایی ها بر حجم صادرات خود ب ایران افزودند. و در سال ۱۹۸۹ از ۵۴ میلیون دلار به ۷۵۰ میلیون دلار رسید.

منسوجات که به ندرت مشمول تحریم ها بوده است یا با پیشرفتهای اندک روبرو بوده ایم و با واردات بی رویه و بی برنامه در چارچوب اقتصاد بازار، منجر به نابودی آن صنعت شده است. بنابراین می توان گفت که نه تنها تحریم ها در صورت تدبیر مناسب بی اثر خواهند شد، بلکه مانند دو کشور ژاپن و کره که عاری از هرگونه درآمد نفت و منابع طبیعی هستند می توان با تکیه بر دانایی محوری و وجود الگوی توسعه بومی عاری از هر گونه فساد به پیشرفتهای در خور توجهی دست یافت و بی شک اقتصاد مقاومتی در این چارچوب تسهیل کننده آثار تحریم ها در راه دستیابی به این هدف است.

لذا جهت اتخاذ راهبرد مناسب توسعه صنعتی در اقتصاد مقاومتی و با وجود تحریم ها راه حل های زیر ضروری خواهد بود: تقویت همبستگی دورنی، حداقل نمودن تنش های اجتماعی، کاهش تفاوت های درآمدی بین طبقات اجتماع، تحقق عدالت اجتماعی و برابری، دخالت آگاهانه دولت، منع مبادله آزاد سرمایه، ایجاد اقتصاد تولیدی و نه اقتصاد مصرفی، قربانی نمودن خواسته های لحظه ای مصرف کنندگان در مقابل اهداف بلند مدت توسعه، مبارزه بی امان با فساد بخصوص در سطح مسئولان و مدیران د ایجاد دولت عاری از فساد، جانشینی تولیدات خارجی به وسیله محصولات داخلی، جایگزینی تعاونی خالص با رقابت ناسالم دورنی و استراتژی حمایت عام از تمام صنایع بخصوص صنایع استراتژیک و نیز کشاورزی به جای پیروی از مزیت نسبی و حذف تعرفه های مدل ریکاردویی تجارت، گسترش فن آوری و تحقیق و توسعه، ارائه مشوق های صادراتی، مالی و بودجه ای و موانع تعرفه ای و غیر تعرفه ای بر واردات، «هدف گزارى صنعتى» «ارتقاى ساختار صنعتى» و «سیاست سازمان صنعتى» و کنترل اعتبارات از سوی دولت، حمایت عام از تمام صنایع و بنگاهها در کنار حمایت از صنایع و بنگاههای خاص.

۵ - جمع بندی و نتیجه گیری

پس از عصر روشنفکری و پیدایش اقتصاد کلاسیک، روح سرمایه داری و نفع شخصی بر نظریات اقتصادی سایه افکند و اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک اقتصاد بازار، تجارت آزاد، حذف تعرفه ها، خصوصی سازی، حذف یارانه ها و تعرفه ها را بعنوان سیاست های اقتصادی که موجب تقسیم کار جهانی بر پایه مزیت های نسبی است پیشنهاد نمود. مجموعه سیاست های اقتصاد نئولیبرالی با رویکرد حذف مداخله دولت در اقتصاد، توسط نهادهای مالی جهانی از جمله IMF به کشورهای در حال توسعه از جمله ایران تحمیل شد و در همان حال کشورهای شرق آسیا با سیاست های دولتهای هدایتگر توسعه گرای خود در حال پیشرفتهای معجزه آسای خود بودند. نتایج الگوی توسعه نئولیبرال نیز برای کشورهای در حال توسعه نه تنها موجب نابرابری و بی عدالتی گشت، بلکه منجر به توسعه این کشورها نیز نشد. در این مقاله ضمن بررسی این مقوله به بررسی رویکردهای مختلف صنعتی شدن پرداخته شد و تجربه دو کشور ژاپن و کره بعنوان الگوهای توسعه موفق ارائه و نقش دولت در روند توسعه مورد بررسی قرار گرفت. همچنین آثار تحریم ها بر اقتصاد ایران مورد بررسی قرار گرفت و نقش آن در جریان توسعه کم اهمیت ارزیابی شد.

طبق مطالب ذکر شده تحقق عدالت توأم با توسعه و پیشرفت اقتصادی نیازمند يك الگوی توسعه بومی منحصر بفرد اسلامی ایرانی است که در چارچوب اقتصاد مقاومتی و با برنامه ریزی جهت بی اثر نمودن تحریم ها باشد. در چارچوب اقتصاد مقاومتی و وجود تحریم ها سخن از مزیت های نسبی در تولید کالاها و صنایع استراتژیک نامتناسب است و مسلماً باید در تولید محصولات کشاورزی از جمله گندم و نیز صنایع استراتژیک رویکرد خودکفایی وجود داشته باشد. همچنین مانند تجربه شرق آسیا برنامه ریزی منسجم در صنایع با تکنولوژیهای پیشرفته (از جمله خوردو، لوازم خانگی و تصویربرداری و ...) برای بازار تقاضای ۷۵ میلیونی داخل و البته صادرات به خارج باید صورت گیرد. عدم اعتماد به الگوی تقسیم کار جهانی و اتخاذ استراتژی مناسب جهت حمایت از تمام صنایع و بنگاههای داخلی در کنار حمایت از صنایع خاص و بنگاههای خاص راهگشا خواهد بود. حمایت از صنایع استراتژیک مانند فولاد، ماشین آلات، صنایع الکترونیکی و شیمیایی در کنار حمایت از بخشهای استراتژیک مانند کشاورزی در اقتصاد مقاومتی حائز اهمیت است.

منابع و مآخذ:

- ۱ - محمد قلی یوسفی، استراتژی های رشد و توسعه اقتصادی، نشر نی، ۱۳۸۸
- ۲ - مسعود نبیلی و همکاران، استراتژی توسعه صنعتی کشور، دانشگاه شریف، ۱۳۸۲
- ۳ - کیت گریفین، راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمه حسین راغفر و محمد حسین هاشمی، نشر نی، ۱۳۸۸.
- ۴ - جوزف استیگلیتز، جهانی سازی و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، نشر نی، ۱۳۸۷.
- ۵ - یوجیرو هایامی، اقتصاد توسعه از فقر تا ثروت ملل، ترجمه غلامرضا آزاد(ارمکی)، نشر نی، ۱۳۸۹.
- ۶ - گروینر، فرجام سرمایه داری، پیروزی یا فروپاشی يك نظام اقتصادی، ترجمه دکتر علی اکبر اقبال، انتشارات سمت ۱۳۸۶
- ۷ - تام کمپ، الگوهای تاریخی صنعتی شدن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول، سال ۱۳۷۹، صفحه ۲۳.

- ۸ - گونار میردال، درام آسیایی، ترجمه دکتر منوچهری امیری، نشر امیر کبیر، سال ۱۳۶۶، صفحه ۱۶.
- ۹ - محمود سریع القلم، عقلانیت و توسعه یافتگی ایران، نشر فرزانه روز، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.
- ۱۰ - تاس.اچ. مک لنود(سرپرست اجرایی گروه اعزامی مشاوران دانشگاه هاروارد به ایران)، برنامه ریزی در ایران، ترجمه علی اعظم محمد بیگی، نشر نی، چاپ دوم سال ۱۳۸۱، صفحه ۷۸.
- ۱۱ - حسین علیخانی، تحریم ایران شکست یک سیاست، ترجمه محمد متقی نژاد، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۰

- 1- Richard peet&Elaine Hartwick , Theories of development Contentions,Arguments, Alternatives, The Guilford Press.2009, second edition
- 2- Mahbub ul Haq, The Strategy of Economic Planing:A case Study of Pakistan, Karachi, Oxford, BlackWell,3rd edition, 1968.
- 3- W.M.Corden, "The structure of Tariff System and and The Effective Rate", Journal of Political Economy, Vol LXXIV,No.3 June 1996.
- 4- - Hans- peter, Martin & Harald schuman: Der Verrat der Eliten : weltmodell brasillien
- 5- - Elmar Altvater: Die Grenzen der Globalisierung .s. 406.
- 6- Robert Kurz: Der Kollaps der Modernisierung, s.220.
- 7-Eamonn Fingleton; Blindside, p 282 ff.
- 8- Ulrich v. Weizacker: Grenzenlon?, S.284.
- 9-Paul Kennedy : In Vorbereitung auf 21. Jahrhundert 1993, Frankfurt a.M. 1997, S.
- 10- Y.C.Park, "Foreigon Debt, Balance of Payments and Growth Prospects: The Case Of The Republiic of Korea: Vision of The Future for Labor Surplus Economics?"
- 11- John Enson, "Korean Indusrtial Policy'Prometheus, Vol.4,No.2,1986.
- 12- Heo, Yoon(2001) "Development Strategy in Korea reexamined: an interventionist perspective" Social Sience Journal, Vol.38, PP.217- 231, Elsevier Science Inc.
- 13- Balasa,B. (1990).Koreas Dvelopment Strategy, in jene k.kwon ed, Korea Economic Dvelopment, Greenwood Press, Connecticut,pp.1-17.
- 14- Kim, P.J. (1990) Koreas Finantial Evolution, 1961- 1989. In Kwon, ed. Korea Economic Dvelopment, Greenwood press, connection:185- 205.
- 15- Kiep.(1993).Koreas New Intl Ecoeconomic Policy: The Five – Year Economic Plan for 1993- 1997: seoul, korea
- 16- Porter,M.(1990).The Competitive Advantage of Nations.New York:The Free Press.
- 17- World Bank (1993). The East Asian Miracle.Economic Growth and Public Policy.Oxford Univercity Press, New Yourk.
- 18- Chang,H.J.(1993).The Political economy of industrial policy in korea. Cambridge Journal of Economics,17, 131-157.
- 19- Thomas,V.&Wang, Y.(1996). Distortions, interventions, and productivity growth:is Eat Asia different? Economic Development and Cultureal, 44.265- 288.
- 20- Johnston,D.c. 2005 . "Richest Are Leaving Even the Rich Behind" New Yourk times ,5June,pp.1,17.
- 21-Innes,s.1995. Creating the Commonwealth: The Economic Culture of Purtain New England New Yourk:Norton.

- 22- New man,p.c.1952.The Development of Economic Thought.new Yourk:Prentice-Hall.
- 23- Hecksher,E.F.1935.Mercantilism(2vols.).London:Uwin Hyman.
- 24-Samuelson,P.1980.Economics(11th ed).New York:McGraw-Hill.
- 25- Smith,A.1976 ed.The Theory of Moral Sentiments. Oxford, Uk:Oxford University Press.
- 26- Brohman,J.1996b.Popular Development : Rethinking the Theory and Practice of Development . Oxford, UK:Blackwell.
- 27-paul Kennedy: In Vorbereitung auf das 21 . Jahrhunder, S.382.

Abstract

In This article we review the conventional theories of development and different methods to become industrialized country then analyze the boycott conditions in Iran economy and analyze the role of economic boycott in development proceses in Iran. We consider the successful models of development such as Korea and Japanese, first because the Neoliberal models of development that IMF and World Bank propose to developing country such as Iran weren't successful and second because this two country without oil sources could reach high level of development and better situation in equality and social justice than neoliberal models, so this experiment can study for Iran specialy in boycott conditions and in the absence of oil exports. In this research we consider the sterategies to protect national productions and propos some strategy for development such as equality, social justice, absence of corruption,cooperation,planning for industry by government and develop R&D in industries .